

كشف هري استاتلمير

كتاب داستان

Matthew Lipman  
**Harry Stottlemeier's Discovery**  
Institute for the Advancement of Philosophy for Children, 1985

---

سرشناسه: لیپمن، متیو، ۱۹۲۳ - م.

Lipman, Matthew

عنوان و نام پدیدآور: کشف هری استاتلمایر/ متیو لیپمن؛ ترجمه بهروز شجاعیان؛  
ویراستار علمی محمدرضا واعظ شهرستانی؛ ویراستار زبانی فاطمه حمصیان کاشان.  
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.

فروست: مجموعه فلسفه برای کودکان.

شابک: تک جلد 1-28-7765-622-978؛ دوره 4-27-7765-622-978

موضوع: کودکان و فلسفه

کودکان و فلسفه -- داستان

فلسفه -- ایالات متحده -- راهنمای آموزشی

شناسه افزوده: شجاعیان، بهروز، ۱۳۷۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: واعظ شهرستانی، محمدرضا، ۱۳۶۴ -، ویراستار

رده بندی کنگره: B۱۰۵

رده بندی دیویی: ۱۰۸/۳۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۸۹۸۰۶۳۲

---

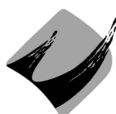
# کشف هری استاتلمایر

## کتاب داستان

متیولپمن

ترجمه

بهروز شجاعیان



نشرکردن

کشف هری استاتلمایر داستانی است برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال که در چهارچوب برنامه فلسفه برای کودکان، به تقویت مهارت‌های فکری آنان می‌پردازد. کتاب راهنمای کشف هری ضمیمه‌ای است برای راهنمایی معلمان، تسهیلگران و والدین که نحوه استفاده از کتاب اصلی را همراه با مثال‌ها و پرسش‌هایی شرح می‌دهد.

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

[www.kargadanpub.com](http://www.kargadanpub.com)

[telegram.me/kargadanpub](https://t.me/kargadanpub)

[instagram.com/kargadan.pub](https://www.instagram.com/kargadan.pub)



مجموعه فلسفه برای کودکان - ۷

کشف هری استاتلمایر (کتاب داستان)

نویسنده: متیو لیپمن

مترجم: بهروز شجاعیان

ویراستار علمی: محمدرضا واعظ شهرستانی

ویراستار زبانی: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک تک جلد: ۱-۲۸-۷۷۶۵-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۴-۲۷-۷۷۶۵-۶۲۲-۹۷۸

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

## یادداشت ناشر

امروزه در بسیاری از برنامه‌های نوین آموزش عمومی جایگاهی ویژه به فلسفه‌ورزی اختصاص یافته است. اختصاص چنین جایگاهی به دو دلیل است؛ یکی به دلیل توان فلسفه و حوزه‌های همسایه آن، مانند تفکر نقادانه، در پرورش مهارت‌های فکروورزی. برخورداری از مهارت‌هایی مانند روشن‌اندیشی، ژرف‌نگری، استدلال‌آوری، تفکر تحلیلی و ... که همگی از راه‌آشنایی با بحث‌های فلسفی می‌توانند تقویت شوند در حکم پیش‌شرط‌هایی‌اند که هر نوع آموزش دیگری نیازمند آنها است. از سوی دیگر، فلسفه به پرسش‌هایی بنیادین درباره معنا و شرایط زیست ما در جهان می‌پردازد، پرسش‌هایی که از دغدغه‌های دیرین بشرند و احتمالاً در رشته‌های دیگر جوابی درخور نمی‌یابند. چنین است که اکنون وظیفه‌ای «اجتماعی» بر دوش فلسفه نهاده شده است: مشارکت در پرورش نسلی ژرف‌اندیش‌تر و اخلاقی‌تر. البته باید به یاد داشت که فیلسوفان از ابتدا و به سبب حضور شخصیت‌هایی همچون سقراط همواره دغدغه گفت‌وگوی عقلانی با توده‌های مردم و کمک به آنان برای ژرف‌اندیشی را داشته‌اند.

نیاز به تقویت مهارت‌های فکروورزی و همچنین درگیر شدن عمومی در بحث‌های فلسفی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم به دلایل متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شدت بیشتری یافته است. اکنون در عصر رسانه‌های فراگیر همگانی، فضای مجازی، روندهای جهانی‌سازی، نزاع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در خطر افتادن فرهنگ‌های محلی، بحران‌های همه‌گستر زیست‌محیطی، انواع تبلیغات تجاری و سیاسی، بحران‌های اخلاقی و ... نیاز به شهروندانی که بتوانند نقادانه و ژرف

بیندیشند و سویه‌های عمیق‌تر پدیده‌ها را تشخیص دهند بیش از هر زمانی محسوس است. به همین دلیل، در برنامه‌هایی گوناگون با نام‌هایی مختلف، شاید از همه شناخته‌شده‌تر در برنامه «فلسفه برای کودکان»، تلاش بر آن است تا پیشنهادهایی عملی و قابل اجرا برای آشنا شدن نسل آینده با تفکر نقادانه و مهارت‌های فکروورزی ارائه شود.

در ایران سال‌ها است برنامه‌هایی مختلف با هدف دور شدن از نظام صُلب آموزش رایج و بها دادن به خلاقیت، تفکر نقادانه و ژرف‌اندیشی رایج است. برنامه «فلسفه برای کودکان» یکی از این برنامه‌ها است. اجرای چنین برنامه‌ای با تمام دستاوردهایی که داشته به دور از ضعف‌های خاص خود نبوده است. یکی از این موارد کم بودن منابع مناسب برای تسهیلگران و کودکان است. دیگری پافشاری برخی از فعالان این حوزه بر استفاده صرف از داستان‌ها و فعالیت‌هایی است که بنیانگذاران این برنامه در بافت فرهنگی خود عرضه کرده‌اند، امری که شاید به بی‌علاقگی مخاطبان ایرانی بینجامد. و سرانجام تجاری و بازاری شدن چنین برنامه‌ای است.

در مجموعه «فلسفه برای کودکان» تلاش بر آن است تا در قالب درکی حتی المقدور گسترده از مفهوم فلسفه‌ورزی کودکان متونی قابل استفاده، اعم از ترجمه و تألیف، برای تسهیلگران و کودکان فراهم آید، با این امید که نسل فردا ژرف‌اندیش‌تر از نسل امروز باشد.

## فهرست

۱	-----	مقدمه
۷	-----	فصل اول
۱۳	-----	فصل دوم
۱۹	-----	فصل سوم
۲۹	-----	فصل چهارم
۳۷	-----	فصل پنجم
۴۵	-----	فصل ششم
۵۱	-----	فصل هفتم
۵۷	-----	فصل هشتم
۶۹	-----	فصل نهم
۷۷	-----	فصل دهم
۸۵	-----	فصل یازدهم
۹۱	-----	فصل دوازدهم
۱۰۱	-----	فصل سیزدهم
۱۰۹	-----	فصل چهاردهم
۱۲۳	-----	فصل پانزدهم
۱۳۱	-----	فصل شانزدهم
۱۴۱	-----	فصل هفدهم





## مقدمه

میان فعالان، تسهیلگران و پژوهشگران برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان در جهان، متیو لیپمن<sup>۱</sup> پایه‌گذار این برنامه شناخته می‌شود. او در اواخر دهه ۱۹۶۰، با ارائه این برنامه، چهارچوب جدیدی در حوزهٔ تعلیم و تربیت<sup>۲</sup> مطرح کرد و با اجرای این برنامه، آموزش تفکر فلسفی – اعم از مهارت‌های تفکر نقادانه، خلاق و مراقبتی – برای کودکان و نوجوانان را، حتی پیش از ورود به دبستان، ممکن ساخت. باید به این نکته توجه شود که در این برنامه مراد از فلسفه برای کودکان و نوجوانان آموزش اصطلاحات و مکاتب فلسفی یا تاریخ فلسفه نیست؛ از نظر لیپمن و همکاران او، منظور از فلسفه برای کودکان آموزش روش تفکر فلسفی است که این امر از طریق گفت‌وگو در حلقهٔ کندوکاو فلسفی انجام می‌شود.

لیپمن، بعد از هجده سال تدریس در دانشگاه کالیفرنیا، پی برد دانشجویانش توانایی لازم را برای استدلال، تحلیل و روحیهٔ نقادانه ندارند و به این حقیقت اشراف پیدا کرد که مشکل ناتوانی دانشجویان در استدلال

---

1. Matthew Lipman

2. pedagogy

و تحلیل انتقادیِ مسائلِ دیگر در آن سنین قابل ترمیم و برطرف‌شدنی نیست. از این رو، نتیجه گرفت که با تقریر داستان‌هایی فکری و فلسفی برای کودکان، می‌تواند مهارت‌های نقادانه، خلاقانه و مراقبتی را در آنها تقویت کند. بنابراین، او در سال ۱۹۶۹ توانست با حمایت بودجهٔ «سرمایه‌گذاری ملی برای علوم انسانی»<sup>۱</sup> اولین کتاب داستان برنامهٔ درسی فلسفه برای کودکان را با عنوان کشف هری<sup>۲</sup> برای کودکان یازده و دوازده‌ساله بنویسد. این داستان حاوی مطالب جذاب فکری و تأمل‌برانگیزی است که کودکان و نوجوانان را به بحث و گفت‌وگو<sup>۳</sup> و تأمل وامی‌دارد. وی در سال ۱۹۷۰ تعداد ۳۵۰ نسخهٔ افست از این کتاب را به چاپ رساند و مجدداً، با کمک بودجهٔ «سرمایه‌گذاری ملی برای علوم انسانی»، این برنامه را با محوریت این کتاب به‌طور آزمایشی در مدارس رند (مدارس دولتی دانشگاه مونت‌کلر) اجرا کرد. لیپمن در سال ۱۹۷۲ از دانشگاه کالیفرنیا به دانشگاه مونت‌کلر<sup>۴</sup> نقل مکان کرد و در آنجا، بعد از برگزاری کنفرانسی دربارهٔ این برنامه، در سال ۱۹۷۴ «مؤسسهٔ توسعه و پیش‌برد برنامهٔ فلسفه برای کودکان»<sup>۵</sup> (IAPC) را به‌عنوان بخشی از دانشگاه مونت‌کلر در ایالت نیوجرسی امریکا پایه‌گذاری کرد. در ادامه، در سال ۱۹۷۵، از طریق همکاری با مارگارت شارپ (که در سال ۱۹۷۳ به او پیوسته بود) و فردریک اسکانیان به ترتیب ویرایش اول و دوم کتاب راهنمای هری را با عنوان کندوکا و فلسفه<sup>۶</sup> برای تسهیلگران این برنامه در حلقهٔ کندوکا و منتشر کرد.<sup>۷</sup>

لیپمن در سال ۱۹۷۶، با کسب بورس دانشکدهٔ آموزش نیوجرسی، آزمون سنجش میزان ارتقای قدرت استدلال‌ورزی در کودکان به واسطهٔ برنامهٔ فلسفه

1. National Endowment for the Humanities (NEH)

2. Harry Stottlemeier's Discovery

3. dialogue

4. Montclair State College

5. Institute for the Advancement of Philosophy for Children

6. *Philosophical Inquiry*.

۷. همچنین، در این سال پروژه‌ای با عنوان آموزش معلمان در دو مدرسهٔ منطقهٔ نیوارک شهر نیویورک با حمایت NEH و کنفرانسی در دانشگاه رانگرز با حمایت کمیتهٔ علوم انسانی ایالت نیوجرسی برگزار شد.

برای کودکان را اجرا کرد. سپس، توانست در یک کارگاه هفت‌روزه اساتید فلسفه را آموزش دهد تا آنها نیز بتوانند به معلمان مدارس در جهت ارتقای مهارت‌های تفکر نقادانه و خلاق دانش‌آموزان آموزش دهند. در همین سال، او توانست در «مؤسسه توسعه و پیش‌برد برنامه فلسفه برای کودکان» اولین نسخه کتاب راهنمای هری را با عنوان کندیوکا و فلسفی و اولین نسخه کتاب داستان لیزا<sup>۱</sup> (برای کودکان دوازده و سیزده‌ساله) را منتشر کند.

سال بعد، یعنی ۱۹۷۷، لیپمن ابتدا اولین نسخه کتاب راهنمای لیزا را با عنوان کندیوکا و اخلاقی<sup>۲</sup> و کتاب فلسفه در کلاس<sup>۳</sup> را منتشر ساخت. در ادامه، او به همراه همکارانش برای مقاطع مختلف دبستان و دبیرستان کتاب‌های داستان و راهنمای آنها را تقریر کرد.<sup>۴</sup> این کتاب‌ها عبارت بودند از:

- ۱۹۷۸ کتاب داستان سوکی<sup>۵</sup>، برای بچه‌های ۱۴-۱۵ ساله؛
- ۱۹۷۹ کتاب داستان مارک<sup>۶</sup>، توسط IAPC برای بچه‌های ۱۶-۱۷ ساله؛
- ۱۹۸۰ کندیوکا و اجتماعی<sup>۷</sup> به عنوان کتاب راهنمای ضمیمه مارک؛
- کتاب نوشتن: چرا و چگونه<sup>۸</sup>، به عنوان کتاب راهنمای ضمیمه سوکی؛
- ۱۹۸۱ پیکسی<sup>۹</sup> برای کودکان ۹-۱۰ ساله؛
- ۱۹۸۲ کیو و گاس<sup>۱۰</sup> برای کودکان ۹-۱۰ ساله؛
- کتاب به دنبال معنا<sup>۱۱</sup>، کتاب راهنمای ضمیمه پیکسی؛
- ۱۹۸۶ کتاب شگفت‌زده در دنیا<sup>۱۲</sup>، کتاب راهنمای ضمیمه کیو و گاس؛
- ۱۹۸۷ elfie<sup>۱۳</sup> برای کودکان ۶-۸ ساله؛
- ۱۹۸۸ کتاب راهنمای ضمیمه elfie، با عنوان افکارمان را روی هم بریزیم<sup>۱۴</sup>؛

1. Lisa

2. Ethical Inquiry

3. Philosophy in the Classroom

۴. برای اطلاع بیشتر درباره این مؤسسه می‌توانید نگاه کنید به: «درباره مؤسسه توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان»، محمدرضا واعظ شهرستانی، خیرگزاری مهر، اول آبان ۱۳۹۶.

5. Suki

6. Mark

7. Social inquiry

8. Writing: How and Why

9. Pixie

10. Kio and Gus

11. Looking for Meaning

12. Wondering at the World

13. Elfie

14. Getting Our Thoughts Together

۱۹۹۲ کتاب مطالعات در فلسفه برای کودکان: کشف هری استاتلماپیر، توسط دانشگاه تمپل.

با توجه به اینکه برنامه فلسفه برای کودکان در ایران به سرعت از مرحله ترجمه به مرحله تألیف داستان و کتاب‌های نظری گذر کرده است، ترجمه و انتشار کتاب‌های پایه‌گذاران این برنامه و همچنین ادامه یافتن جریان ترجمه آثار برجسته در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد، چراکه مهم‌ترین کار به‌منظور ارائه درست و مبنایی برنامه‌ای که متعلق به خودمان نیست ابتدا ترجمه آثار اصلی نگاشته‌شده از سوی پیشگامان آن است.

از این رو، برخی از این کتاب‌های داستان و راهنمای آنها - ویژه مقاطع دوازده‌گانه دبستان و دبیرستان موسسه IAPC - توسط «مرکز ایرانی توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان و جوانان» (ICAPCY)<sup>۱</sup> ترجمه شده‌اند و برخی دیگر در دست ترجمه و ویرایش قرار دارند و به همت نشر کرگدن منتشر خواهند شد. این کتاب‌ها را می‌توان ابزار آموزشی اصلی، مفید و کاربردی تسهیلگران در کلاس‌های فلسفه برای کودکان و مربیان و معلمان در دیگر کلاس‌های مرتبط با کودکان و نوجوانان دانست. لازم به ذکر است که حق ترجمه، استفاده از تصاویر و انتشار این کتاب به زبان فارسی طبق قرارداد با ناشر اصلی، «مؤسسه توسعه و پیش‌برد برنامه فلسفه برای کودکان» (IAPC)، به «مرکز ایرانی توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان و جوانان» (ICAPCY) وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری پیدایش (رویش دیگر) واگذار شده است. در انتها، سزاوار است از لطف و محبت پرفسور مان گورگی<sup>۲</sup>، رئیس مؤسسه IAPC، و پرفسور دیوید کندی<sup>۳</sup> به دلیل اهدای حق انتشار ترجمه این آثار به «مرکز ایرانی توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان و جوانان» تشکر نمایم.

۱. این مرکز زیرمجموعه مؤسسه فرهنگی هنری پیدایش (رویش دیگر) است، به نشانی اینترنتی

[www.rooyeshedigar.ir](http://www.rooyeshedigar.ir)

2. Prof. Maughn Gregory

3. Prof. David Kennedy

به‌علاوه، از همکاری و صبر و حوصله مترجم این کتاب، آقای بهروز شجاعیان، سپاسگزارم. همچنین، از زحمات آقای دکتر حسین شیخ‌رضایی، مدیر محترم نشر کرگدن، برای انتشار این مجموعه ممنون‌ام.

محمد رضا واعظ شهرستانی

مدیر مرکز ایرانی توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان و جوانان

وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری پیدایش (رویش دیگر)



## فصل اول

اگر آن روز هری سر کلاس علوم خوابش نمی‌برد، احتمالاً هیچ‌یک از این اتفاق‌ها نمی‌افتاد. البته او واقعاً هم خوابش نبرده بود، فقط ذهنش به‌کل جای دیگری بود. آقای بردلی، معلم کلاس، مشغول توضیح در مورد منظومه شمسی و چگونگی گردش سیارات به دور خورشید بود که هری دیگر گوش نداد. او خورشید سوزانی را تصور می‌کرد که سیاراتی کوچک به دورش می‌گردند.

ناگهان، هری متوجه نگاه خیره آقای بردلی به خود شد. تلاش کرد حواسش را جمع کند تا متوجه سؤال بشود: «آن چیست که دم بلندی دارد و هر هفتاد و هفت سال یک بار به دور خورشید می‌گردد؟»

هری متوجه شد هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای برای پرسش آقای بردلی ندارد. دم بلندی؟ برای لحظه‌ای، جواب «ستاره سگ»<sup>۱</sup> (او به‌تازگی در دائرةالمعارف خوانده بود که نام دیگر ستاره شباهنگ «ستاره سگ» است) به ذهنش خطور کرد، اما ترسید آقای بردلی از جوابش خوشش نیاید.

آقای بردلی آدم شوخ‌طبعی نبود، اما بسیار صبور بود. هری کمی فرصت

---

۱. شباهنگ درخشان‌ترین ستاره آسمان شب است و در صورت فلکی «سگ بزرگ» قرار دارد، به همین سبب در انگلیسی آن را Dogstar می‌نامند. -و.

داشت و شاید همین فرصت اندک برای یافتن جوابی درخور کافی بود. به یاد آورد که آقای بردلی کمی قبل گفته بود: «همهٔ سیارات به دور خورشید می‌گردند» و این چیز دم‌دار هم، هرچه بود، به دور خورشید می‌گشت. آیا ممکن بود این چیز هم خود یک سیاره باشد؟ به امتحانش می‌ارزید. با کمی تردید پرسید: «یک سیاره است؟»

آمادگی نداشت قهقههٔ بچه‌های کلاس بلند شود. اگر حواسش سرکلاس بود، متوجه می‌شد آقای بردلی کمی قبل‌تر گفته بود درمورد دنباله‌دار هالی صحبت می‌کند و اینکه دنباله‌دارها، مانند سیارات، به دور خورشید می‌گردند، اما مسلماً سیاره نیستند.

خوشبختانه، زنگ همان موقع به صدا درآمد و پایان کلاس‌های آن روز مدرسه را اعلام کرد. در راه بازگشت به خانه، هری همچنان از اینکه نتوانسته بود پاسخ سؤال آقای بردلی را بدهد احساس بدی داشت.

علاوه‌براین، کمی گیج شده بود. کجای کار را اشتباه کرده بود؟ او تمام مسیر فکری‌ای را که طی کرده بود تا به این نتیجه برسد به عقب بازگشت تا جوابی بیابد. آقای بردلی به‌صراحت کامل گفته بود «همهٔ سیارات به دور خورشید می‌گردند» و این جرم دم‌دار نیز به دور خورشید می‌گردد، با این تفاوت که سیاره نیست.

هری با خود گفت: «پس چیزهایی هم هستند که به دور خورشید می‌گردند اما سیاره نیستند. همهٔ سیارات به دور خورشید می‌گردند، اما هرچیزی که به دور خورشید می‌گردد سیاره نیست».

فکری به ذهن هری خطور کرد. «یک جمله را نمی‌توان برعکس کرد. اگر قسمت آخر جمله را به اول جمله بیاوریم، دیگر درست نخواهد بود. به‌عنوان مثال، جملهٔ 'همهٔ بلوط‌ها درخت هستند' را برعکس می‌کنیم. 'همهٔ درخت‌ها بلوط هستند' این جمله اشتباه است. و در این مورد، درست است که 'همهٔ



سیارات به دور خورشید می‌گردند، اما اگر جمله را برعکس کنیم و بگوییم 'هرچه به دور خورشید گردش می‌کند سیاره است'، دیگر درست نخواهد بود - بلکه غلط خواهد بود!»

او به قدری از این فکر متحیر شد که تصمیم گرفت با چند جمله دیگر امتحان کند. اولین جمله این طور به ذهنش آمد: «همه هواپیماهای بازی اسباب بازی اند». گویا این جمله صحیح است. حالا، بیایید برعکس کنیم: «همه اسباب بازی ها هواپیمای بازی اند». پس از برعکس شدن، جمله غلط شده بود. هری بسیار خشنود بود!

او جمله ای دیگر را امتحان کرد: «همه خیارها سبزی اند». (هری علاقه وافری به خیار داشت.) اما برعکس جمله اصلاً جور در نمی‌آمد: همه سبزیجات خیارند؟ البته که نه!

هری از کشف خود بسیار هیجان زده شده بود. اگر این موضوع را کمی زودتر، یعنی عصر، متوجه شده بود، چنین آبروریزی ای به بار نمی‌آورد. سپس لیزا را دید.

لیزا در مدرسه همکلاسی هری بود، اما به دلایلی هری گمان می‌برد لیزا جزو کسانی است که به او نخندیده است، به همین خاطر، احساس می‌کرد اگر کشف خود را با لیزا در میان بگذارد، او نیز موضوع را متوجه خواهد شد. هری با صدای بلند می‌گوید: «لیزا! یه ایده باحال و جالب به ذهنم رسیده!» لیزا لبخند زد و با نگاهی پر از انتظار به او خیره شد.

هری گفت: «وقتی جملات را برعکس می‌کنی، دیگر درست نیستند!»  
 چهره لیزا کمی در هم رفت و پرسید: «آن وقت کجایش آن قدر جذاب است؟»  
 هری گفت: «خیلی خب. یک جمله بگو، هر جمله ای، تا نشانت بدهم.»  
 لیزا با تردید نگاهی انداخت و گفت: «اما چه جور جمله ای؟ من که نمی‌توانم هر جمله ای را بی مقدمه و فی البداهه بسازم.»

هری گفت: «خیلی خب، یک جمله با دو تا چیز مختلف، مثل سگ و گربه، یا بستنی قیفی و غذا، یا فضاورد‌ها و آدم‌ها».

لیزا کمی فکر کرد. هری بی‌صبرانه منتظر او بود. لیزا به محض اینکه دهان گشود تا جمله‌ای بگوید، سرش را به علامت نفی تکان داد و بیشتر فکر کرد. هری ملتسانه می‌گفت: «بگو دیگر! دو تا چیز، هر دو تا چیزی که باشد!»

لیزا بالاخره تصمیمش را گرفت و جمله‌ای گفت: «هیچ عقابی شیر نیست». هری، جمله را با همان آب‌وتابی تکرار کرد که گربه‌اش، ماریو، وقتی گلوله‌ی نخی به سمتش پرتاب شود به آن یورش می‌برد. در یک چشم به هم زدن، هری جمله را برعکس کرد: «هیچ شیری عقاب نیست». مبهوت شد. جمله‌ی اول، «هیچ عقابی شیر نیست»، درست بود، اما جمله‌ی برعکس این جمله، یعنی «هیچ شیری عقاب نیست» نیز درست از آب درآمد!

هری متوجه نبود چرا روشش جواب نداده است. خواست فریاد بزند، «قبلاً درست عمل می‌کرد»، اما نتوانست جمله‌اش را به پایان برساند.

لیزا با تعجب خاصی به او نگاه می‌کرد. هری با خود فکر کرد اصلاً چرا لیزا باید چنین جمله‌ی احمقانه‌ای را برای مثال مطرح کند. او کمی از این موضوع خشمگین شده بود، اما با خودش فکر کرد، اگر قانونی کشف کرده، این قانون باید، علاوه‌بر جمله‌های درست و حسابی، جمله‌های احمقانه را نیز پوشش بدهد. پس گویا واقعاً لیزا تقصیری نداشت.

دومین بار بود که هری در آن روز احساس شکست می‌کرد. تنها چیزی که این بار او را کمی آسوده نگه داشت این بود که لیزا او را مسخره نکرد. به لیزا گفت: «واقعاً فکر کردم فهمیده‌ام چطوری عمل می‌کند! واقعاً فکر کردم فهمیده‌ام».

لیزا پرسید: «امتحان کرده بودی؟» چشمان خاکستری‌اش، که فاصله‌ی زیادی از هم داشتند، شفاف و جدی می‌نگریستند.

«البته. من جمله‌هایی مثل 'همهٔ سیارات به دور خورشید می‌گردند' و 'همهٔ هواپیماهای بازی اسباب‌بازی‌اند' و 'همهٔ خیارها سبزی‌اند' را برای مثال انتخاب کردم و فهمیدم که اگر بخش آخرشان به ابتدای آنها بیاید، دیگر درست نیستند». لیزا به سرعت و بی‌درنگ پاسخ داد: «اما جمله‌ای که من مطرح کردم شبیه جمله‌های تو نبود. همهٔ جمله‌های تو با 'همه' شروع می‌شوند، درحالی که جملهٔ من با 'هیچ' شروع شده».

حق با لیزا بود! اما آیا واقعاً دلیل تفاوت همین بود؟ فقط یک راه پیش رو بود و آن هم امتحان کردن جمله‌های بیشتری بود که با «هیچ» شروع می‌شدند. هری شروع کرد: «اگر جملهٔ 'هیچ زیردریایی‌ای کانگورو نیست' درست باشد، 'هیچ کانگورویی زیردریایی نیست' هم درست است؟»

لیزا جواب داد: «بله، درست است. و اگر 'هیچ پشه‌ای آبناست نیست'، پس درست است که بگوییم 'هیچ آبناستی پشه نیست'».

هری با هیجان گفت: «خودشه! همینه! اگر جمله‌ای صحیح با کلمهٔ 'هیچ' آغاز شود، پس برعکس آن نیز صحیح است. اما اگر با کلمهٔ 'همه' آغاز شود، برعکسش غلط خواهد بود».

هری به قدری از لیزا برای کمک‌هایش ممنون بود که نمی‌دانست باید چه بگوید. می‌خواست از او تشکر کند، اما فقط به‌آهستگی زیر لب گفت و باقی راه را تا خانه دوید.

یک‌راست به طرف آشپزخانه دوید، اما وقتی به آنجا رسید، مادرش را دید که روبه‌روی یخچال ایستاده و با همسایه‌شان، خانم اولسن، صحبت می‌کند. هری قصد مزاحمت نداشت، به‌همین دلیل گوشه‌ای منتظر ماند و مشغول گوش دادن به مکالمهٔ آنها شد.

خانم اولسن می‌گفت: «بگذارید برایتان چیزی تعریف کنم، خانم استاتلمایر. آقای بیتس را، که تازگی عضو انجمن اولیا و مربیان شده، هرروز می‌بینم

که می‌رود بار. شما می‌دانید من چقدر نگرانِ این جور افرادِ بخت‌برگشته‌ای هستم که نمی‌توانند دست از نوشیدن بردارند. هرروز آنها را موقع رفتن به بار می‌بینم. خب، من هم کمی کنجکاو و نگران شدم که نکند آقای بیتس هم...».

مادر هری مؤدبانه پرسید: «نگران‌اید آقای بیتس هم مثل آنها باشد؟»  
خانم اولسن به نشانه تأیید سر تکان داد.  
ناگهان جرقه‌ای در ذهنِ هری زده شد.

گفت: «خانم اولسن، چون فقط، به گفته شما، همه کسانی که نمی‌توانند دست از نوشیدن بردارند همان کسانی‌اند که به بار می‌روند، دلیل نمی‌شود همه کسانی که به بار می‌روند همان کسانی باشند که نمی‌توانند دست از نوشیدن بردارند».

مادرش گفت: «هری، این مسائل به تو ارتباطی ندارد، و جز این، داری وسط بحث مزاحمت ایجاد می‌کنی». اما هری در چهره مادرش دید که از او به‌خاطر حرفی که زده راضی است. پس به آرامی نشست و لیوان شیرش را نوشید. حالا، نسبت به چند روزِ اخیر، احساس خیلی بهتری داشت.